

## اهمیت ماندگار سخنان مارتین لوتر کینگ

### اریک تانگ

پنج‌ده سال پیش در چنین روزهایی، مارتین لوتر کینگ، رهبر «جنبش حقوق مدنی» آمریکا، در یک سخنرانی تاریخی، با اعتراض به مداخله‌ی نظامی آمریکا در ویتنام، در مورد پشتیبانی از این مداخله هشدار داد. به عقیده‌ی او، نظامی‌گری و بی‌اعتنایی به بهبود اوضاع اجتماعی، آمریکا را به مرگ معنوی خود نزدیک می‌کند.

ما در دوره‌ی «پس از حقوق مدنی» به سر می‌بریم: دوره‌ای در تاریخ آمریکا که با آن که تبعیض نژادی علنی غیرقانونی است، اما نابرابری و خشونت نژادی بی‌وقفه ادامه دارد. منشأ این ناسازگار دستور کار لیبرالی جنبش «حقوق مدنی» است که نتوانسته است بی‌عدالتی‌های شدید و نظام‌مند نژادی را ریشه‌کن کند، در حالی که از برابری نژادی ظاهری و سطحی برحسب قانون حمایت می‌کند. چند دهه است که تمرکز بر آن دستور کار سد راه جنبش‌هایی برای هر دگرگونی ممکن شده است.

اما دوره‌ی «پس از حقوق مدنی» دقیقاً از چه زمانی آغاز شد؟ مسلماً، ۵۰ سال پیش در چنین روزهایی، وقتی مارتین لوتر کینگ در یک سخنرانی در کلیسای ریورساید منطقه هارلم آشکارا حلقه‌ی پیوند خود را با لیبرال‌هایی گسست که زمانی هم‌پیمانان او بودند.

«فراتر از ویتنام: زمانی برای شکستن سکوت» یک بیانیه‌ی اجباری علیه جنگ نبود. (در واقع، او دو ماه پیشتر در رویدادی در لس آنجلس با حمایت نشریه‌ی نیشن نیز به جنگ علناً اعتراض کرده بود.) سخنرانی ریورساید بیشتر اعلامیه‌ی او مبنی بر بی‌اعتمادی به لیبرال‌ها، به ویژه دولت جانسون، بود که سکان رهبری کشور را به دست داشتند. در آن غروب بهاری، در جلوی آن نیمکت‌های پر از حضار، دقیقاً یک سال پیش از قتلش، توضیح داد که چگونه رهبران آمریکا که از برنامه‌های حقوق مدنی حمایت می‌کردند هرگز به راستی برای برابری کامل آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار سرمایه‌گذاری نکردند. گواه صادق آن نیز حمله‌ی مرگ‌بار آن‌ها به ویتنام بود. کینگ به درستی فهمیده بود که، مادام که لیبرال‌ها نیروهای نظامی خود را به خارج از کشور گسیل می‌کنند تا دست به خشونت نژادی بزنند، باورکردنی نیست که هرگز بتوانند در خانه‌ی خود به برابری نژادی حقیقی دست یابند. سخنرانی کینگ فراخوانی به فراتر رفتن از برنامه‌ی حقوق مدنی بود، برنامه‌ای که فاقد آن چیزی بود که او «ارزش‌های حقیقی» می‌خواند، فراخوانی به فراتر رفتن از دستور کار چنین حقوق توخالی‌ای که تنها در بند جدا کردن حساب خود از وضعیت آشکارا نابهنجار ایالات جنوبی آمریکا بود. کینگ بر آن بود که تنها «انقلاب بنیادی ارزش‌ها» می‌تواند بر «سه

گانه‌ی عظیم نژادپرستی، ماتریالیسم افراطی، و نظامی‌گری» ای چیره شود که در قلب آپارتاید و تبعیض نژادی آمریکا خانه دارد.

این سخنان چندان هم پیمانان سابق کینگ را خوش نیامد. بیشتر لیبرال‌ها به چشم انکار به اظهارات ضدجنگ او نگریستند، و رسانه‌ها به سختی از او انتقاد کردند. پرزیدنت لیندون جانسون دعوت خود از کینگ به کاخ سفید را پس گرفت، و پیوند خود با نماد جنبش حقوق مدنی را قطع کرد. این گسست معرف لیبرالیسم آمریکا در پنجاه سال گذشته بوده است.

کینگ واکنش‌ها را پیش‌بینی می‌کرد، و می‌خواست دیگران بدانند که او از خطرات آگاه است. کینگ در آغاز سخنرانی خود اظهار داشت که بسیاری او را از این که خود را ضدجنگ نشان دهد بر حذر داشته‌اند. آن‌ها می‌گفتند: «حقوق مدنی را نباید در مسئله‌ی جنگ داخل کرد.» آن‌ها می‌پرسیدند: «آیا این موضع‌گیری‌های شما به هدف هموطنان‌تان آسیب نمی‌زند؟» کینگ در پاسخ به منتقدان خود به حقیقت ساده‌ی تکان‌دهنده‌ای اشاره کرد: «آن‌ها جهانی را که در آن زندگی می‌کنند نمی‌شناسند.» آن جهان جهانی بود که در آن «امیدها و سرآغازهای جدید» برنامه‌های حکومت فدرال برای ریشه‌کن کردن فقر به سرعت جای خود را به مجهز کردن نیروهای آمریکایی در ویتنام داده بود. آن برنامه‌ها «زیر پا گذاشته شده و مثله شدند»، و مثل «بازیچه‌های سیاسی بی‌ارزش»، از سوی «جامعه‌ای مفتون جنگ» به حال خود وانهاده شدند.

کینگ در ادامه‌ی کار خود به ارزیابی تخریب انسانی و زیست‌محیطی ویرانگری دست می‌زند که آمریکا به کشوری کوچک وارد کرده بود، کشوری که با هدف خودگردانی، جنگ بر ضد سیاست‌های استعماری فرانسه را شروع کرده بود. پس از انقلاب ویتنامی‌ها که به کوتاه کردن دست فرانسوی‌ها منجر شد، این کشور به دنبال راه‌حلی صلح‌آمیز برای تجدید وحدت ملی خود بود - که فقط بر اثر دخالت آمریکا ناکام ماند. به گفته‌ی کینگ، «دولت ما در آن زمان تشخیص داد که مردم ویتنام آمادگی استقلال را ندارند، و ما باز قربانی جاه‌طلبی مرگبار غربی شدیم که فضای بین‌المللی را مدت‌هاست مسموم کرده است.» به این ترتیب، کینگ هرگونه شبهه‌ای درباره‌ی تمایلات ضدامپریالیستی خود را برطرف می‌کند.

سخنرانی ریورساید تفسیری بی‌وجه برای جمعیتی با دغدغه‌ی سیاست خارجی، یا حرکتی حساب‌شده و ناظر به مقامات منتخب نبود. هم مخاطبان و هم دغدغه‌های آن بسی فراتر از این بود: کینگ درباره‌ی «روح آمریکا» سخن می‌گفت. او اخطار می‌کرد که «اگر روح آمریکا کاملاً مسموم شده باشد، در جایی از کالبدشکافی باید [بیماری‌ای به اسم] "ویتنام" را تشخیص داد.» ظرفیت آمریکا برای خشونت‌ورزی در ویتنام معیار ظرفیت آن برای خشونت‌ورزی در داخل کشور بود. نمی‌توان انتظار داشت کشوری که با چنین شرارتی در خارج رفتار می‌کند، کار ریشه‌کن کردن فقر، بیکاری، و نژادپرستی محیطی در گتوهای خود در داخل را جدی بگیرد. استدلال کینگ این بود که «وقتی ماشین‌ها و رایانه‌ها، انگیزه‌های سودجویانه و حقوق مالکیت، بیش از آدم‌ها مهم باشند»، چنان‌که جنگی که جانسون

در ویتنام به راه انداخته است گواه آن بود، در آن صورت تردیدی نیست که چنین ارزش‌هایی راهنمای رفتار لیبرال‌ها با جامعه‌ی سیاه‌پوستان در میهن می‌شود. حق با او بود.

همان لیبرال‌هایی که از وضع قوانین مربوط به حقوق مدنی حمایت کردند و به تصویب رساندند، در حالی که خود برپاکننده‌ی جنگ ویتنام بودند، در سال‌های بعد کارشان به آن‌جا رسید که در وضع قوانین جدیدی پیش قدم شدند که امرار معاش روزمره‌ی مردم بینوای شهری را غیرقانونی اعلام کرد و به نظامی‌گری نیروهای پلیس شهری مشروعیت بخشید. قانون خیابان‌های امن در سال ۱۹۶۸ که دولت جانسون آن را امضا کرد، صدها میلیون دلار را صرف برپا کردن اسباب و ادوات اجرای قانون و برقراری عدالت جزایی کرد (با ارقام نجومی‌ای به مراتب بیش از آنچه اساساً صرف برنامه‌های همان رئیس‌جمهور برای ریشه‌کن کردن فقر شد). این قانون‌گذاری منجر به انبوهی از دیگر سیاست‌های انتظامی شد که به اتفاق هم باعث شدند تا ما وارد دوره‌ی حبس‌های دسته‌جمعی شویم.

پنجاه سال پیش در چنین روزهایی، کینگ کابوسی را دید که فرا می‌رسید: «کشوری که سال‌های سال پولی که صرف هزینه‌های دفاعی خود می‌کند بیش از آن است که صرف پروژه‌های پیشرفت و بهبود اوضاع اجتماعی می‌کند، به مرگ معنوی خود نزدیک می‌شود.» استدعای او از ما این بود که از این تقدیر بگریزیم، در وهله‌ی نخست با خاتمه بخشیدن به جنگ در ویتنام، نه به عنوان یک پروژه‌ی فرعی برای ابراز همبستگی بلکه به عنوان گامی ضروری به سوی دستیابی به آزادی و رهایی خود. تنها پس از پایان این جنگ، می‌توانیم به جد انقلاب در ارزش‌هایی را آغاز کنیم که از حقوق مدنی فراتر می‌رود، و مانع نابرابری‌های اقتصادی شدیدی می‌شود که ساختار کشور ما شکل داده است.

حزب دموکرات به تندی درخواست کینگ را رد کرد. در طول ۵۰ سال گذشته، دولت آمریکا درگیر نمایش‌های تازه‌ی جنگ در خارج از کشور شده است، در حالی که جنگ‌های گسترده‌ی نامعقولی ضد جرم و جنایات و مواد مخدر - ضد افراد فقیر - در داخل کشور به راه انداخته است. به واسطه‌ی این همه، شکاف بین فقر و ثروت روز به روز گسترده‌تر شده است، درست همان‌طور که کینگ پیش‌بینی کرده بود که چنین می‌شود. حال، حزب دموکرات دچار یک بحران وجودی است. پذیرفتن این که در تمام این موارد حق با کینگ بوده اقدامی بسیار دیر و بسیار کوچک است، اما نهایتاً گام مهمی به سوی ترک سنت حزبی لیبرالیسم نظامی خواهد بود. اگر موفق به انجام آن نشویم، باید برای همیشه در حزب دموکرات را تخته کرد. سخنرانی در کلیسای ریورساید همچون یک فراخوان همیشگی به عمل است، یادآور آن چیزی است که کینگ در همین سخنرانی آن را «نیاز مبرم زمان حال» می‌خواند. در حقیقت، ۵۰ سال بعد، سخنان او این نکته را به ما گوشزد می‌کند که عصر «پس از حقوق مدنی» پایان داستان نیست، بلکه ممکن است در عین حال فرصتی باشد برای ایجاد جنبش‌های عمیق‌تر و بلندمدت‌تر برای تحقق عدالت نژادی.

اریک تانگ دانشیار رشته‌ی مطالعات سیاه‌پوستان در دانشگاه تگزاس در آمریکا است. آن‌چه خواندید برگردانِ این نوشته‌ی او است:

Eric Tang, ‘[‘A Society Gone Mad on War’: The Enduring Importance of Martin Luther King’s Riverside Speech](#),’ *The Nation*, 4 April 2017.

